

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

عبادة الله هي: معرفة خليفته في أرضه والتسليم والانقياد له، والعمل بالشرعية المنطوية تحت جنبه. فهو كتاب الله، وحامل القرآن، بل هو القرآن.

بندگی خداوند همان: شناخت جانشین خدا در زمینش و تسلیم شدن در برابر او و گردن نهادن به او، و عمل به شریعت و آیینی که تحت نظر او است، می باشد. او کتاب خدا، و حامل قرآن، و حتی خود قرآن است.

وهنا يُحدِّد المؤمن موقفه واختياره لله سبحانه، وهو ليس بالاختيار السهل، فهو يتضمَّن الكفر بالطاغوت واختيار الحرِّيَّة والعمل لتحقيقها. ومن الطبيعي أنَّ الشيطان وعمَّاله من الطواغيت الذين يحكمون بالقوَّة الغاشمة، لن يتركوا هذه الشرذمة المؤمنة لتتحرر من قبضتهم، وتعمل لنسف مملكتهم الوهمية، بل إنَّهم سيمتطون سهوة الباطل حتى يصلوا إلى قعر جهنم. فلن يتركوا سوء القتل والتمثيل والخبث والخسَّة والوضاعة لأحد غيرهم. وقديماً قال فرعون (لعنه الله)، عن موسى (عليه السلام)، وجماعته المؤمنة: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ \*

وَأَنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿[الشعراء : ٥٤-٥٥]﴾. وَهَدَّدَ السَّحَرَةَ الَّذِينَ آمَنُوا بِمُوسَى (عليه السلام)، فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ (لعنه الله): ﴿فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَانَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ [طه :

اینجا مؤمن، جایگاه و انتخابش را برای خداوند مشخص می‌کند، این انتخاب آسانی نیست؛ چرا که مستلزم کفر ورزیدن به طاغوت و انتخاب کردن آزادی و عمل برای تحقق آن می‌باشد. طبیعی است که شیطان و عوامل طاغوتیش که با استبداد و ستم حکومت می‌کنند، این گروه اندک مؤمن را رها نمی‌کنند تا از قبضه چنگالشان رهایی یابند، و در جهت برکندن حکومت پویشالی‌شان عمل کنند، بلکه آنان اسب باطل را به تاخت می‌تازانند تا به قعر جهنم، واصل شوند. اینان هرگز از کشتار و مُثله کردن و انجام اعمال پست و خبیث و فرومایه نسبت به کسی غیر از خودشان، فروگذار نمی‌کنند. در گذشته فرعون که لعنت خدا بر او باد، درباره موسی (علیه السلام) و جماعت مؤمن به او گفته بود: ﴿که اینان، گروهی اندک‌اند \* و ما را به خشم آورده‌اند﴾ ([الشعراء : ۵۴-۵۵])، و ساحرانی که به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند را تهدید نمود و فرعون (لعنت الله) به آنان گفت: ﴿دستها و پاهاتان را از چپ و راست می‌برم و بر تنهء درخت خرما به دارتان می‌آویزم تا بدانید که عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است﴾ ([طه : ۷۸]).

و شاء الله سبحانه وتعالى أن يكون ثمن الحرية عظيماً؛ لأنها معنى عظيم. ففي الدنيا دماء تسيل وعرق ينضح، وآلام ربما تتعدى الجسد إلى النفس والروح. وفي الآخرة ثمن الحرية، ما لا عين رأت ولا أذن سمعت، إنه رضا الله سبحانه الواحد القهار.

اراده خداوند بر این شد که بهای آزادی عظیم باشد؛ چرا که دارای معنا و مفهوم عظیمی است. در دنیا خون‌ها ریخته و عرق‌ها جاری می‌شود، و چه بسا دردهایی که از جسم گذر کرده، به نفس و روح می‌رسند. و در آخرت، بهای همه اینها آزادی است؛ که نه چشمی دیده و نه گوش‌ی شنیده است؛ یعنی خوشنودی خداوند سبحان واحد قهار.

وفي خضم هذه الآلام والآمال يبرز النداء من أعماق هذا المؤمن الحر العابد لله، فيعترف أنه عبد الله، بمعونته وحوله وقوته سبحانه، وأنه لا يزال محتاج لهذا العون والمدد (إياك نستعين)، وفي هذه الكلمات شكر واعتراف بفضل الله، إضافة إلى كونها بياناً لفقر العبد وطلبه المعونة من الله سبحانه الغني المطلق.

در لابلای این دردها و آرزوها ندایی از اعماق این مؤمن آزاده بنده خدا بیرون می‌جوشد ، و او اعتراف می‌کند که با یاری و حول و قوت خداوند سبحان، بنده خداوند است ، و پیوسته به این یاری و مدد محتاج است «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (تنها از تو یاری می‌جوییم) ، در این کلمات ، شکر و اعتراف به فضل خداوند وجود دارد، علاوه بر اینکه بیانی از طرف بنده فقیر و یاری خواستن از خداوند سبحان غنی مطلق می‌باشد.

\*\*\*